

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

جلسه ۰۰۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و لعنة الدائم على اعدائهم اجمعين. مصائبی که در این اواخر در ایران و بعضی کشورهای اسلامی واقع شد دل هر انسان آزاده‌ای را می‌سوزاند. مصائبی که در ایران واقع شد یک عده‌ای خدا نترس باید گفت یا غافل، یا گول خورده به وجود آوردند و بسیاری افراد مظلوم از نیروی انتظامی و غیر نیروی انتظامی؛ بسیجیان، پاسداران به شهادت رسیدند، مردم موالیان اهل بیت علیهم السلام و هم‌چنین در افغانستان آن مسأله‌ای که پیش آمد یا دیروز در زاهدان همه این‌ها موجب تأثر و تألم شدید هست و شکوا می‌کنیم در پیشگاه حضرت حق تعالی که «إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينا وَ غِيبةَ وَلِينا وَ كثرةَ عدونا وَ تظاهر الأعداء علينا» اما در کنار این مصائبی که وجود دارد بحمدالله نقاط امید هم کم نیست. این اظهار ارادت‌هایی که در این دو ماه؛ ماه محرم و صفر به خاندان عصمت و طهارت لاسیما سید الشهداء ارواحنا فداه شد، آن راهپیمایی عظیم و زیارت اربعینی که موالیان اهل بیت انجام دادند یا در سایر مشاهد مشرفه که هیچ گاه دیده نشده بود مثلاً سامرا این جمعیت غفیر را که من مشرف شدم نه در صحن جا بود برای نماز خواندن، نه در رواق‌ها جا بود برای نماز خواندن، جمعیت متراکم از محال مختلف؛ ایران، خود عراق، جاهای دیگر و هم چنین شهادت مولایمان حضرت علی بن موسی الرضا که این چنین باز مردم اظهار ارادت کردند و سوگواری نمودند، این‌ها همه نقاط قوت هست و هم چنین پاسخی که مردم در راهپیمایی‌ها که به مناسبت کارهایی که اخیراً اراذل و اوباش انجام دادند مقابله کردند، اظهار وفاداری نمودند، همه این‌ها نقاط قوت هست و مایه امیدواری است و امیدواریم که خدای متعال به برکت این اظهار ارادت‌ها و این موالات ائمه علیهم السلام عنایت بفرماید و ان شاء الله اعداء را کیدشان را به خودشان برگرداند و ان شاء الله نظام اسلامی به آرمان‌ها و اهداف مقدس‌اش ان شاء الله نائل گردد.

بحث ما در دو مسأله‌ای بود که بعد از بحث فضولی یعنی صحت فضولی با اجازه من له الاجازة شیخ اعظم طرح فرموده بود و بزرگان بعد هم تبعیت کردند.

مسأله اولی این بود که آیا تصور دارد در باب کلی فی الذمة فضولی یا تصور ندارد؟ که برای توضیح گفته شد کلی فی الذمة دو قسم هست؛ تارة ذمه شخصی در اثر امری مسبقاً به یک امری به یک مالی مشهور هست و در

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

ذمه شخصی بدهکاری مثلاً وجود دارد. فرض کنید که زید از عمرو طلبکار هست پس در ذمه عمرو مالی برای زید وجود دارد حالا جناب زید می‌آید همین مالی را که در ذمه عمرو دارد، آن را می‌فروشد، یا آن را ثمن یک بیعی قرار می‌دهد، یک معامله‌ای قرار می‌دهد که مسبقاً قبل از آن معامله یک دینی مقروض هست، این صورت را گفتیم که قهراً هیچ اشکالی ندارد و قبلاً صحبت شده.

صورت ثانیه... و هم چنین فضول اگر این کار را بکند. و اما صورت ثانیه این است که نه، مسبقاً چنین چیزی وجود ندارد و فضول می‌آید و می‌گوید مثلاً ده من گندم در ذمه زید فروختم به تو عمرو، که اصلاً ذمه زید مشغول به ده من گندم برای عمرو یا برای دیگری نبوده، ابتدائاً می‌آید فضول می‌گوید ده من گندم در ذمه زید فروختم به تو عمرو. یا فلان خودرو با خصوصیات و مشخصات مخصوصه را از ایران خودرو فروختم به تو. آیا در این موارد... یا آن را ثمن قرار داد. گاهی مبیع قرار می‌دهد گاهی ثمن قرار می‌دهد. مثلاً فرشی را می‌خرد به پنج میلیون در ذمه زید.

مرحوم شیخ اعظم و بزرگان بعد از ایشان این مسأله را به سه صورت تقسیم فرمودند. صورت اولی این است که بایع یا مشتری به طور صریح اضافه می‌کند به ذمه دیگری، می‌گوید ده من گندم در ذمه زید را فروختم، یا آن فرش را از تو خریدم به ده من گندم در ذمه زید. صریحاً آن کلی را اضافه می‌کند به ذمه آن اجنبی. این صورت اولی است.

صورت ثانیه این است که صریحاً این کار را نمی‌کند اما عبارتش جوری است که ظهور در این مطلب دارد. می‌گوید از قبل زید فروختم به تو ده من گندم را به فلان ثمن. که خب این جا بیع را چون نسبت به زید می‌دهد می‌گوید این بیع من از قبل زید است، ظاهر این است که خب پس آن مال هم در ذمه زید مفروض شده است. این هم قسم ثانی است.

قسم ثالث این است که نه، نه تصریح می‌کند، نه عبارتی را می‌گوید که ظهور در این جهت دارد؛ بلکه ظاهر عبارت این است که مال خودش را دارد می‌فروشد اما در نیتش، اما در ضمیرش قصد می‌کند در ذمه زید. مثلاً بایع به مشتری می‌گوید بعثت ده من گندم به فلان ثمن، ولی در نظرش این است که ده من گندمی که در ذمه زید است. در نیتش این است، و قصدش این است؛ اما نه تصریح کرده به آن، و نه عبارتش قرینه‌ای در آن وجود دارد که ظاهرش این باشد که در ذمه زید است. این سه صورتی است که تصویر شده.

اما صورت اولی و ثانیه آیا در این جا معامله صحیح است یا نه؟ گفتیم برای صحت معامله سه مشکله در مقام وجود دارد.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

مشکله اولی این بود که در تعریف بیع گفته شده است «مبادله مال بمال» و کلی در ذمه دیگری که بدهکار نیست، یک آدم اجنبی می گوید ده من گندم در ذمه زید را فروختم به تو، این مال نمی شود این ده من گندم که این آقا فضولۀ دارد می گوید در ذمه زید ده من گندم را به تو فروختم، این ده من گندم مال نیست. وقتی مال نبود پس تعریف بیع بر آن صادق نیست. این مشکله اول که این چنین کلی ها مال نیستند. بله کلی ای که در اثر اتلاف یا در اثر این که انسان؟؟؟ نسیه کرده، آن کلی ها چرا مال هستند، اما این جور کلی که یک نفری همین جوری فضولۀ آمده گفته ده من گندم در ذمه زید که زید هم اصلاً روحش خبر ندارد، این ده من گندم چطور مال است؟ پس بنابراین اصلاً صدق بیع نمی کند. این اشکال اول، مشکله اول بود که تفضیلاً بحث کردیم و عده ای راه حل را این قرار دادند که ما در صدق بیع مالیت لازم نداریم، و اگر بیع تعریف شده است به مبادله مال بمال، این یک تعریف مسامحه آمیز است نه تعریف واقعی و حقیقی. در صدق بیع لازم نیست. بله در صحتش لازم است که مال باشد از باب این که اکل مال به باطل لازم نیاید که گفتیم شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قدس سره مبنای شان این است. و یک جواب هم جواب حضرت امام قدس سره بود که ایشان فرمودند نه، کلی مال است و ایشان هم بعضی شواهد اقامه فرمودند، بحث کردیم و نتیجه این شد که فرمایش ایشان محل اشکال واقع شد و نتیجه این شد که فرمایش شیخنا الاستاد را قبول کردیم. جواب های دیگری هم در مقام بود که نقض و ابرام هایش گذشت.

مشکله ثانیه این بود که در باب بیع، در صدق بیع ملکیت لازم است. بین مال و ملک، عموم و خصوص من وجه است. بعضی چیزها مال هستند ملک نیستند، این معادن مال هستند ولی ممکن است تا کسی استخراج نکرده یا حیازت نکرده بعضی امور را، ملک کسی نیست ولی مال است، مالیت دارد. بعضی چیزها هم ملک است ولی مال نیست مثلاً فرض کنید یک دانه گندم. گفتند که این ملک هست، حق ندارد کسی یک دانه گندم کسی را بردارد بدون اجازه او، اما مالیت ندارد. یا یک لیوان آب، در کنار مثلاً یک شط فرات، آب زلال و فراوان آن جا هست حالا یک کسی یک لیوان آب کنار دستش است، این ملک این هست اما مالیت ندارد. گفتند که ما در صحت بیع در صدق بیع نیاز داریم به این که عوضین ملک باشد و این جا این ملک وجود ندارد. ده من گندم در ذمه زید که دیگری همین جور گفته ده من گندم در ذمه زید، زید هم اصلاً خبر ندارد، هیچ سببی هم برای این که مدیون باشد نسبت به ده من گندم مسبقاً پیدا نشده، در این جا این ملک نیست، حالا فرض کن مال باشد که امام فرمودند مال است. ایشان فرمود کلی ها مال است ولی ملک نیست.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

و مستند این که باید عوضین ملک باشد، قبلاً گفتیم دو امر است. امر اول این است که از خود تعریف بیع در می آید لزوم ملکیت، چون بیع یعنی مبادله مال بمال. مبادله مال به مال یا باید در جوهر ذاتش باشد که این را تبدیل به آن بکنیم، مبادله کنیم یا باید در خصوصیاتش باشد. خصوصیتی که در مورد بیع قابل تصور هست که تبادل بشود اضافه ملکیت است. بایع به این فرش اضافه ملکیت دارد. مشتری به آن پول اضافه ملکیت دارد. این جا تبادل... وقتی این فرش را می فروشند به آن پول، این جا تبادل در اضافه ملکیت می شود. قبلاً این فرش طرف اضافه ملکیت بایع بود، الان می شود طرف اضافه مشتری. قبلاً آن ثمن و آن پول طرف اضافه ملکیت مشتری بود، حالا می شود طرف اضافه ملکیت بایع. پس خود معنای بیع یک معنایی است که لایتحقق الا به این که ملکیت وجود داشته باشد و الا اگر ملکیت وجود نداشته باشد تبادل در چی می خواهد بشود؟ این مطلبی بود که به آن استدلال شده بود و مفصلاً از این امر بحث شد و نتیجه این شد که نه، در خود معنای بیع این چنین نیست که لازمه اش اضافه ملکیت باشد فلذا همان طور که مرحوم امام قدس سره فرمود ما مواردی داریم که اضافه ملکیت وجود ندارد در عین حال بیع تصویر دارد مثل مثلاً باب وقف، بنابراین که وقف عبارت است از فلک ملک، حالا یا همه جا یا بعضی اقسامش حداقل. آن جا قهراً بیع صحیح است و حال این که ملکیتی وجود ندارد. یا در باب خمس و زکات هم بنابر مسلک عده ای، خمس و زکات مال کسی نیست، یک اموالی است که شارع قرار داده و مصارفی برای آن قرار داده منتها ولی امر حالا او می تواند این اموال را در آن مصارف مصرف نماید. حالا بنابر این مسلک هم لاشک در این که آن جاها هم درست است یک گندم زکوی، یک حیوان زکوی را ما می توانیم بفروشیم در مواردی و حال این که آن جا ملکیت هم وجود ندارد و بیانات دیگری که وجود داشت که... و این که اصلاً مبادله مال بمال، مبادله اخذ شده باشد در مفاد بیع، این هم محل اشکال و کلام بود. این هم گذشت.

وجه دوم که باقی ماند که این را هم تکرار کردیم که برسیم به این وجه دوم، این بود که از روایات استفاده می شود که بیع در جایی صادق است و درست است که ملک باشد و آن فرمایشی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که «لا بیع الا فی ملک» به این هم استدلال شده که پس باید ملک باشد. این هم دلیل دوم است.

ان شاء الله تفصیل این روایات و شبیه این روایت ان شاء الله در بحث شرایط عوضین خواهد آمد. این جا بالاجمال و الإقتصار عرض می کنیم به این که «لا بیع الا فی ملک» دو احتمال در آن وجود دارد، دو احتمال رئیسی.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

احتمال اول این است که این روایت ناظر باشد به متبایعین یعنی بیع تحقق نمی‌یابد الا در موردی که سلطنت و مالکیت به معنای سلطنت و اختیار وجود داشته باشد برای متبایعین. اگر متبایعین سلطنت ندارند، مال دیگری را برمی‌دارند می‌فروشند آن جا بیع تحقق پیدا نمی‌کند. پس ناظر است این ملک به معنای رابطه بین شخص و متاع نیست، به معنای سلطنت است و لذا ممکن است کسی بین خودش و آن متاعی که دارد می‌فروشد رابطه ملکیت نباشد اما می‌تواند بفروشد چون سلطنت دارد مثل ولی مال طفل را می‌فروشد، ولی قهری. یا حاکم شرع در یک مواردی آن جا می‌تواند بفروشد یا ولی اوقاف می‌تواند بفروشد و حال این که ملک خودش نیست ولی سلطنت را دارد. شارع یا عرف عام، عقلاء به بعضی افرادی که بین آن‌ها و آن متاعی که دارند می‌فروشند یا آن ثمنی را که دارند ثمن قرار می‌دهند در یک معامله‌ای، رابطه ملکیت ندارند اما سلطنت بر این بیع و نقل و انتقال را دارند. این «لا بیع الا فی ملک» ناظر به این جهت است که بیع تحقق پیدا نمی‌کند یا نافذ نیست الا در جایی که در سلطنت وجود داشته باشد برای متبایعین.

احتمال دوم این است که این ملک ناظر باشد به همان رابطه بین متبایعین و عوض، حالا عوض مبیع یا ثمن. که «لا بیع الا فی ملک» حالا بنابر احتمال دوم هم دو احتمال وجود دارد؛ یکی این که لا بیع الا در جایی که بالاخره این متاعی که دارد معامله روی آن می‌شود ملک باشد، حالا چه برای خود بایع یا مشتری یا برای دیگری، بالاخره رابطه ملکیت وجود داشته باشد. این یک احتمال.

احتمال دوم این است که نه، «لا بیع الا فی ملک» در جایی که بین خود بایع و مشتری و بین آن عوضین رابطه ملکیت وجود داشته باشد. که ظاهر این است که اگر احتمال دوم مراد باشد همان معنای دومی است نه اولی که یک ملکیتی باشد کفایت می‌کند ولو این ملکیت مربوط به متبایعین نباشد.

علی‌ای حال چه شما معنای اول را بگیرید، چه شما معنای دوم را اراده بکنید این روایت اگر بخواهیم به آن عمل بکنیم و پاسخی از آن نداشته باشیم اصل بیع فضولی را محل اشکال قرار می‌دهد. حتی در اعیان خارجیّه، اختصاصی به ذمه ندارد، به کلی در ذمه ندارد. چون بالاخره فضول در مواردی که عین خارجی را هم می‌آید فضول می‌فروشد یا می‌خرد، آن جا نه سلطه دارد، اگر معنای اول را بگیریم. نه بین او و آن متاع رابطه ملکیت وجود دارد؛ اگر معنای دوم را بگیریم. بنابراین وقتی ما در این مسأله فعلاً وارد می‌شویم معنایش این است که از این روایات و امثال آن تخلصنا و جواب دادیم و الا اگر این را جواب ندهیم اصل بیع فضولی ولو در اعیان محل اشکال است. پس بنابراین در این باب، در این مقام، در این مسأله کسی بخواهد به این روایات تمسک بکند دیگه جا ندارد، این‌ها روایات اگر بخواهد مشکلی را درست کند در اصل بیع فضولی حتی در آن مورد قدر

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

متقین که اعیان خارجی به باشد اشکال درست می‌کند. بنابراین اگر از آن تخلص جستیم و گفتیم نه، منافاتی ندارد که ان شاء الله تفصیل آن در شرایط عوضین خواهد آمد بنابراین این جا هم از آن تخلص می‌جوییم. بنابراین این دلیل دوم هم راه به جایی نمی‌برد.

س: در جایی که ملکیت مفروض باشد.... اما در مقام اجازه هست، انتساب درست می‌شود اما موضوع ملک ثابت نیست، این اشکالش فرق می‌کند با آن جا...

ج: نه.

س: شما در اصل مسأله تصریح کنید که ملک هست ...

ج: نه، این جا هم اگر آن اصیل آمد اجازه کرد یعنی در حقیقت کأن می‌پذیرید که در ذمه من.... مثل موردی است که خودش، مثل بیع سلم، بیع سلف که خودش دارد اقدام می‌کند به یک کلی فی الذمه دارد آن را می‌فروشد، حالا انشاء را او کرده ولی با قبولش، آن انشاء را می‌پذیرد پس الان این جوری جواب داده می‌شود، پس الان دارد کلی فی الذمه خودش را در حقیقت می‌پذیرد. و وقتی پذیرفت ملکیت درست. پس ملکیت اگر بگوییم این جوری درست می‌شود... ببینید بیع سلم را قبول دارید یا ندارید؟ بیع سلف را قبول دارید؟

س:

ج: نه، ملکیت را می‌خواهیم بگوییم.

س: ...

ج: خب آن جا چه جوری می‌شود؟

س:

ج: می‌دانم خود اصیل انجام می‌دهد، چه جوری ملک می‌شود؟

س: به واسطه این که در بیع سلم که خودش...

ج: خیلی خب خودش ابتدائاً می‌آید، حالا اگر خودش ابتدائاً نیامد بعد گفت آن چیزی که او انشاء کرده من قبول کردم، این هم در نظر عقلاء یوجب الملكية. بعد از این که قبول کرد، بعد از این که قبول کرد یوجب الملكية، منتها مشکل این است که این یجیز البیع یا ما یصیر بیعاً؟ یجیز البیع یعنی بیعی که الان محقق است دارد اجازه می‌کند؟ یا نه یک چیزی که بیع نیست ولی یصیر بیعاً با اجازه او؟ مشکل این جاست که این حل مسأله و صحبت راجع به این امور با تفصیلش ان شاء الله در آن جا که آقایان آن جا بحث کردند آن جا بحث می‌کنیم.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

مشکله سومى که ما این جا داشتیم این بود که شرط صحت بیع این جا وجود ندارد، نمی‌گوییم صدق بیع نمی‌کند. نه، صدق بیع وجود دارد اما شرط صحت بیع این است که قابلیت تسلیم داشته باشد.

س: ...

ج: نه این جور جواب دادیم دیگه، گفتیم این اشکال، این حدیث اگر بخواهد موضوع این جا... اشکال در مقام بشود، اصل بیع فضولی را زیر سؤال می‌برد و ما فرغنا از آن، پس بنابراین از این روایات و از این مشاکل عبور کردیم، پس دیگه در این مقام نباید به آن روایتی که اصل بیع فضولی را زیر سؤال می‌برد کسی تمسک بکند.

س:

ج: باید مملوک باشد.

س: ...

ج: نه، قابلیت که توی آن نیست، باید مملوک بالفعل دیگه، عناوین ظهور در فعلیت دارد. باید مملوک باشد. اگر این روایت را این جور معنا می‌کنید، پس این روایت اصل بیع فضولی را، صحت اصل بیع فضولی را حتی در مورد قدر متیقن آن که اعیان خارجیّه باشد، که یک کسی بیاید فضولۀ فرش زید را بفروشد و بعد آن جا هم این اشکال وارد است. بنابراین کسی که اصل بیع فضولی را قبول کرده حالا در فرعی از فروع آن می‌خواهد صحبت بکند که آیا بیع فضولی در مورد کلی فی الذمه، کلی فی الذمه‌ای که مسبقاً وجود نداشته، آیا می‌آید یا نمی‌آید دیگه نمی‌شود این روایت را برای آن استناد کرد، آن تخلص از این روایت چون اصل بیع فضولی را قبول کرده است.

مشکل سوم چی بود؟ این بود که ما در باب صحت بیع نیاز داریم به این که آن مبیع قابل تسلیم باشد به مشتری، یا ثمن قابل تسلیم باشد به بایع. اگر قابلیت تسلیم نداشته باشد بیع صحیح نیست. در مانحن گفته می‌شود که چه در صورت اولی، چه در صورت ثانیّه، چه در صورت ثالثه این آقای فضول چه کرده؟ اضافه کرده کلی را به ذمه شخص، گفته ده من گندم در ذمه زید تصریحاً، یا ظهوراً یا قصداً و نیتاً. پس این ده من گندم را چه کار کرده؟ مضاف کرده به ذمه زید، وقتی مضاف به ذمه شد این قابلیت تحقق در خارج ندارد. کلی مقید به ذمه به ذهن این قابلیت تحقق در خارج ندارد. فلذا است مرحوم امام قدس سره اگر یادتان باشد فرمود اصلاً همین موجب زاول مالیت آن می‌شود، چون اگر ما کلی را می‌گوییم مال است، در عرف عقلاء کلی مال است به اعتبار این است که قابل تطبیق به خارج است و می‌شود آن را تحویل دیگران داد به تطبیق نمودن آن به فرد خارجی. اما چیزی که اصلاً قابلیت تطبیق به خارج ندارد این موجب سلب ملکیتش می‌شود، سلب مالیتش می‌شود، حالا از این مطلب

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

غض بصر می‌کنیم اما می‌گوییم فرض کنید این موجب نمی‌شود که مال نباشد و این موجب سلب مالیتش نمی‌شود اما اشکال جدیدی است، مال است ولی یک مالی است که نمی‌شود تسلیم کرد، پس شرط صحت را ندارد. این اشکال سوم و مشکله سوم.

برای حل این مسئله ما دو مقام داریم. مقام اول این است که می‌گوییم آقا! مقصود از کلی فی الذمه، تقیید به ذمه نیست. این یک امر سلبی است. بله و قبول می‌کنیم که اگر شخصی بیاید دنگش بگیرد و بخواهد یک کلی این چنینی را بفروشد و تصریح بکند، بگوید من ده من گندمی که مقید است به این که در ذمه زید باشد فروختم. می‌گوییم این باطل است چون این قابلیت.... حداقل این است که قابلیت تسلیم ندارد. اما آن چه که در اعراف عقلایی است و محل کلام و بحث ما است مقید به چنین چیزی نیست. پس بنابراین این اشکال وارد است.

مقام دوم این است که خب حالا این نیست پس چی هست؟ کلی فی الذمه که می‌گوییم، اضافه به ذمه می‌کنیم، مقید نیست پس چیه؟ در این مقام انظاری وجود دارد. شیخنا الاستاد قدس سره در ارشاد الطالب، ایشان فرموده که «المراد من الذمه هو تعهد الشخص بذلك الكلي بأن يطبقه على الخارج بأداء فردة ولو لم يكن لفردة وجوداً فعلاً» ایشان می‌فرماید مراد از ذمه تعهد شخص است، شخص متعهد می‌شود که این کلی را به خارج تطبیق کند حالا دو حال دارد؛ یک وقت الان هم واقعاً در خارج وجود دارد و می‌رود تطبیق می‌کند و فرد را می‌دهد. تارةً هم وجود اصلاً ندارد مثل موارد سلف و سلم که الان وجود ندارد و بعد آن را می‌سازد و تحویل می‌دهد. علی‌ای حال ایشان معنا کردند ذمه را به تعهد شخص به تطبیق آن کلی بر خارج، آن خارجی که در آن زمان تعهد موجود است یا بعداً موجود خواهد شد و تطبیق خواهد کرد اداء خواهد کرد.

ایشان ذمه را این جور معنا کرده و لکن معروف بین فقهاء و بزرگان این است که ذمه تعهد نیست، بلکه یک وعاء اعتباری است که عقلاء فرض می‌کنند آن را و آن را مخزن و جایگاه بدهکاری‌ها و اموال کلی قرار می‌دهد که شخص متعهد می‌شود آن چه را که در آن وعاء هست تطبیق کند و بدهد، معنای ذمه خود آن تعهد نیست، بلکه معنای ذمه یک وعاء اعتباری است. می‌گوید به دوش من است، گاهی هم تعبیر می‌کنم در فارسی می‌گوید این به ذمه من است یا می‌گوید به دوش من است، بر گردن من است، بر عهده من است، و ظاهر این است که مراد از ذمه همین مطلب معروف و مشهور بین اصحاب است، نه فرمایشی که استاد قدس سره فرمودند. شاهد بر مسأله این است که اگر مقصود از ذمه این هست در جایی که شخص اصلاً تعهدی ندارد مثل یک طفل صغیر، این طفل صغیر بازی می‌کرد زد مال را از یک نفری از بین برد، شکست، الان شرعاً ذمه این صغیر مشغول می‌شود به بدل این، اگر چه در زمان قبل البلوغ تکلیف ندارد به اداء ولی ذمه او مشغول است، حالا یا ولی او باید اداء کند، یا

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

اگر گفتیم نه ولی هم وظیفه ندارد بعد از این که او بالغ شد باید اداء کند. خب این جا اگر شما ذمه را به معنای تعهد می گیرید آن طفل صغیر شیرخوار غیر ممیز چه تعهدی دارد؟ نه خودش تعهد دارد و ولی اش هم اصلاً ممکن خبر ندارد چنین چیزی را، خودش وقتی بزرگ شد یادش می آید ما مثلاً در دو سالگی زدیم شیشه کسی را شکستیم یا... بنابراین معنای ذمه یک وعایی است که فرض می شود عقلاً و اعتبار می شود عقلاً به وجود یک طلبی، یک بدهکاری، یک امری در آن وعاء، منتها در کنار آن، تعهد به اداء و تطبیق آن به خارج وجود دارد. بنابراین... و در آن وعاء آن وعاء اعتباری و زانش وعاء خارج است.

س: استاد تعهد از کجا....

ج: حالا بگذارید من این تتمه را فعلاً عرض بکنم.

وزان آن وعاء اعتباری، وزان خارج است. این متاعی که در خارج وجود دارد، ما می فروشیم ظرفش کجاست؟ خارج است، اما مقید به این ظرف است؟ مقید نیست. ظرفش آن جاست ولی مقید به این ظرف نیست. در وعاء اعتباری هم همین جوری است، آن وعاء اعتباری عند العلاء، آن وعاء اعتباری ظرف برای آن مال و آن بدهکاری است. البته مالی که به قول شهید صدر، ایشان می گویند رمز است، رمز به معنای این که این مالی که در آن وعاء هست رمز آن اعیان خارجیّه ای است که بعد این تطبیق بر آنها می شود، به آن منطبق می شود و اداء می شود. یعنی در حقیقت آن چه که در این وعاء اعتباری ملحوظ نظر واقع می شود و اعتبار می شود این منحا از خارج نیست که من حیث هو هو خودش یک مالیتی داشته باشد. بلکه به اعتبار این که این قابل تطبیق بر خارج است و می تواند با تطبیق عینیت پیدا بکند از این جهت به آن گفته می شود که مالی است در ذمه. علی ای حال؛ پس بنابراین حالا چه تعهد در کنارش باشد، چه تعهد در کنارش نباشد ذمه یک امر اعتباری است که ظرفی است برای امور کلی که به واسطه اسباب خاصه این مملوک گاهی واقع می شود، مالیت پیدا می کند و قابل تطبیق بر خارج هست.

س:

ج: نه، ببینید صحبت سر این است که ذمه چه کسی مشغول است؟ طفل. طفل تعهد دارد؟ آن جا اگر شما بخواهید بفرمایید باید بگویید ذمه ولی اش مشغول است. عرض کردم حتی در مواردی که اصلاً ولی قائل نیست که این جا این تلف موجب ضمان است.

س: ...

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

موضوع: بیع فضولی

ج: نه، می دانم، پس نیست دیگه. پس بنابراین این وعاء و این ذمه مرتبط نیست به تعهد، ممکن است تعهد باشد، ممکن است تعهد نباشد، ممکن است این قائل باشد، ممکن است قائل نباشد، این یک وعاء اعتباری و عقلایی است که فرض می شود برای انسان ها که این کلی که خریده می شود یا فروخته می شود یا در اثر اتلاف به ذمه می آید یا در اثر یک معامله نسبه به ذمه می آید یا در اثر قرض، کسی وام که می گیرد بدل آن عینی که به قرض می گیرد، بدل آن به ذمه اش می آید. حالا تعهد داشته باشد پرداخت کند یا تعهد نداشته باشد پرداخت کند.

س: سبب تعهد چیه؟

ج: سبب تعهد یا عبارت است از قانون عقلایی، اعتبارات عقلاییه که عقلای عالم برای سامان دادن به امورشان چنین تعهداتی می کنند چون اگر تعهد نداشته باشد مردم با او معامله نمی کنند. این تعهد موجب می شود که معامله انجام بشود. و اماره عقلاییه بر این که این آدم از عقلای عالم است پس چنین تعهدی را دارد، بر روال عقلاء عمل می کند فلذا باعث می شود که مردم با او معامله انجام بدهند. یا این تعهدات الزامات عقلاییه است، یا الزامات شرعیه است، یا هر دو. این تعهد از این ناحیه پیدا می شود برای سامان دادن به امور. بنابراین جوابی که در مشکله سوم داده می شود این است که مقید نیست تا آن شبهه پیش بیاید. حالا که مقید نشد پس چیست؟ استاد فرمودند تعهد است، نفس تعهد، این را نتوانستیم بپذیریم. بلکه آن که معروف عند الاصحاب است همین است که یعنی در وعاء اعتباری که برای شخص اعتبار می شود در این وعاء کلی فرض می شود، کلی اعتبار می شود و مقید هم نیست، آن وعاء فقط ظرف است، بنابراین آقای فضول می آید این کلی که فرضه در ذمه و وعاء ذهنی آن شخص، آن را به دیگری می فروشد. بنابراین مشکله سوم هم که این قابل تسلیم نیست، از بین می رود. بنابراین از این سه ناحیه این سه صورت مشکله ای ندارد و ما می توانیم فرض بیع فضولی را یا اشتراء فضولی را در موارد این ثلاثه داشته باشیم. خب این بحث تا این جا تمام شد، این بحثی را که برای فردا داریم این فهرستش را عرض بکنم برای مطالعه آقایان که ان شاء الله فردا بحث بکنیم.

خب در صورت سوم که صورت سوم چی بود؟ این که نه تصریح کرده، و نه در کلامش ظهور و قرینه ای وجود دارد، ولی فقط در نیتش هست که می گوید من ده من گندم... آقا می گوید من ده من گندم به تو فروختم به فلان ثمن، او هم می گوید قبلت. ظاهر کلام چیه؟ ظاهر کلام این است که ده من گندم در ذمه خودش، خودش دارد معامله سلف را انجام می دهد مثلاً یا معامله غیر سلف را انجام می دهند. اما نیت این در ذمه خودش نبوده، در ذمه زید بوده. این جا دو بحث بین اعلام هست.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی

تاریخ ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

بحث اول این است که اگر آن اصیل، آن کسی که این در ذمه او فروخته قبول نکرد، آیا واقعاً این معامله باطل است یا واقعاً صحیح است و گردن گیر فضول است؟ این جا اگر این فضول رفت پهلوی آن آقای که گفته بود آقا.. یعنی نیت کرده بود که من ده من گندم در ذمه شما فروختم، او گفت بی جا کردی من قبول ندارم. آیا این جا واقعاً این معامله باطل است بالرأس و لغو است؟ یا نه این واقعاً درست است؟ و این شخص فضول بین خودش و خدای متعال می گوید باید چه کار کند؟ می گوید یک معامله درستی انجام بده گردن گیر خودت. آیا در این صورت بیع واقعاً باطل است؟ به حسب واقع و ثبوت. یا این که نه واقعاً درست است؟ دو قول در مسأله است که ان شاء الله فردا عرض می کنیم.

بحث دوم این است که در مقام اثبات، این آقای مشتری... حالا این بایع می گوید من قصدم آن بود که او قبول نکرده، من خودم هم که نفروختم، پس معامله باطل است و شما هم حق دیگری ندارید. مشتری می گوید آقا ظاهر کلامت این است که خودت داری به من می فروشی، در مقام اثبات آیا باید حکم به بطلان بشود این جا یا نه اخذ به ظاهر بشود و مشتری می تواند بایع را ملزم بکند به این که باید آن متاع را تطبیق کنی به خارج و عطاء کنی و اگر نداد می تواند به دادگاه مراجعه کند. این هم بحث دوم است. فهنا بحثان که ان شاء الله فردا عرض می شود. و صلی الله علی محمد و آله.

پایان.